

الخروف يفتح أول ستة ختوم

¹ وَتَطَرْتُ لَمَّا فَتَحَ الْخُرُوفُ وَاحِدًا مِّنَ الْخُتُومِ السَّبْعَةِ، وَسَمِعْتُ وَاحِدًا مِّنَ الْأَرْبَعَةِ الْحَيَوَاتِ قَائِلًا كَصَوْتِ رَعْدٍ: هَلُمَّ وَانْطُرْ. ² فَتَطَرْتُ، وَإِذَا قَرَسٌ أَيْبَسُ وَالْجَالِسُ عَلَيْهِ مَعَهُ قَوْسٌ، وَقَدْ أُعْطِيَ إِكْلِيلًا وَخَرَجَ غَالِيًا وَلِكَيْ يَغْلِبَ. ³ وَلَمَّا فَتَحَ الْخَتَمَ الثَّانِي، سَمِعْتُ الْحَيَوَانَ الثَّانِي قَائِلًا: هَلُمَّ وَانْطُرْ. ⁴ فَخَرَجَ قَرَسٌ آخَرُ، أَحْمَرُ، وَأُعْطِيَ لِلْجَالِسِ عَلَيْهِ أَنْ يَنْزِعَ السَّلَامَ مِنَ الْأَرْضِ وَأَنْ يَقْتُلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَأُعْطِيَ سَيْفًا عَظِيمًا.

⁵ وَلَمَّا فَتَحَ الْخَتَمَ الثَّلَاثِ، سَمِعْتُ الْحَيَوَانَ الثَّلَاثِ قَائِلًا: هَلُمَّ وَانْطُرْ. فَتَطَرْتُ، وَإِذَا قَرَسٌ أَسْوَدُ وَالْجَالِسُ عَلَيْهِ مَعَهُ مِيزَانٌ فِي يَدِهِ. ⁶ وَسَمِعْتُ صَوْنًا فِي وَسْطِ الْأَرْبَعَةِ الْحَيَوَاتِ قَائِلًا: ثُمْنِيَّةٌ قَمْحٍ يَدِينَارٌ وَثَلَاثُ ثَمَانِيٍّ شَعِيرٍ يَدِينَارٍ، وَأَمَّا الرِّبْتُ وَالْخَمْرُ فَلَا تَصْرُهُمَا.

⁷ وَلَمَّا فَتَحَ الْخَتَمَ الرَّابِعِ، سَمِعْتُ صَوْتَ الْحَيَوَانَ الرَّابِعِ قَائِلًا: هَلُمَّ وَانْطُرْ. ⁸ فَتَطَرْتُ، وَإِذَا قَرَسٌ أَجْضَرُ وَالْجَالِسُ عَلَيْهِ اسْمُهُ: الْمَوْتُ، وَالْهَابُوبَةُ تَبْعُهُ. وَأُعْطِيَ سُلْطَانًا عَلَى رُبْعِ الْأَرْضِ أَنْ يَقْتُلَ بِالسَّيْفِ وَالْجُوعِ وَالْمَوْتِ وَيُوحِشِ الْأَرْضَ.

⁹ وَلَمَّا فَتَحَ الْخَتَمَ الْخَامِسَ، رَأَيْتُ تَحْتَ الْمَذِيحِ نُفُوسَ الَّذِينَ قُتِلُوا مِنْ أَجْلِ كَلِمَةِ اللَّهِ وَمِنْ أَجْلِ الشَّهَادَةِ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَهُمْ، ¹⁰ وَصَرَخُوا بِصَوْتٍ عَظِيمٍ قَائِلِينَ: حَتَّى مَتَى، أَيُّهَا السَّيِّدُ الْقُدُّوسُ وَالْحَقُّ، لَا تَقْضِي وَتَسْتَقِيمَ لِدِمَائِنَا مِنَ السَّاكِنِينَ عَلَى الْأَرْضِ؟ ¹¹ فَأَعْطُوا كُلَّ وَاحِدٍ نَيْبًا بِيضًا وَقِيلَ لَهُمْ، أَنْ يَسْتَرْخُوا زَمَانًا بَسِيرًا أَيْضًا حَتَّى يَكْمَلَ الْعَبِيدُ رُفَقَاؤَهُمْ وَإِخْوَانَهُمْ أَيْضًا، الْعَبِيدُونَ أَنْ يَقْتُلُوا مِنْهُمْ.

¹² وَتَطَرْتُ لَمَّا فَتَحَ الْخَتَمَ السَّادِسَ، وَإِذَا زَلَزَلَهُ عَظِيمَةٌ حَدَثَتْ وَالسَّمَاسُ صَارَتْ سَدُودًا كَمِسْجٍ مِنْ شَعْرِ الْقَمَرِ صَارَ كَالدَّمِ، ¹³ وَجُومُ السَّمَاءِ سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ كَمَا تَطَرَّحُ شَجَرَةُ التَّيْنِ سُقَاطُهَا إِذَا هَرَّتْهَا رِبْحٌ عَظِيمَةٌ، ¹⁴ وَالسَّمَاءُ انْقَلَبَتْ كَدَرَجٍ مُلْتَفٍّ وَكُلُّ جَبَلٍ وَجَزِيرَةٍ تَرَجَّجَا مِنْ مَوْضِعِهِمَا. ¹⁵ وَمَلُوكُ الْأَرْضِ وَالْعُظَمَاءُ وَالْأَعْيَاءُ وَالْأَمْرَاءُ وَالْأَقْبَاءُ وَكُلُّ عَبْدٍ وَكُلُّ خَرٍّ أَحْقُوا أَنْفُسَهُمْ فِي الْمَقَابِرِ وَفِي صُخُورِ الْجِبَالِ وَهُمْ يَقُولُونَ لِلْجِبَالِ وَالصُّخُورِ: اسْقُطِي عَلَيْنَا وَأَخْفِئَا عَنْ وَجْهِ الْجَالِسِ عَلَى الْعَرْشِ وَعَنْ غَضَبِ الْخُرُوفِ، ¹⁷ لِأَنَّهُ قَدْ جَاءَ يَوْمٌ غَضَبِهِ الْعَظِيمِ وَمَنْ يَسْتَطِيعُ الْوُقُوفُ؟

بره گشود شش مهره را

¹ و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید: بیا و ببین! ² و دیدم، که ناگاه اسبی سفید که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه کننده و تا غلبه نماید.

³ و چون مهر دوم را گشود، حیوان دوم را شنیدم که می‌گوید: بیا و ببین! ⁴ و اسبی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند؛ و به وی شمشیری بزرگ داده شد.

⁵ و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید: بیا و ببین! و دیدم اینک، اسبی سیاه که سوارش ترازویی بدست خود دارد. ⁶ و از میان چهار حیوان، آوازی را شنیدم که می‌گوید: یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسان.

⁷ و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید: بیا و ببین! ⁸ و دیدم که اینک، اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می‌آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند.

⁹ و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس آنانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ ¹⁰ که به آواز بلند صدا کرده، می‌گفتند: ای خداوندِ قُدُّوس و حق، تا به کی انصاف نمی‌نمایی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی‌کشی؟ ¹¹ و به هر یکی از ایشان جامه‌ای سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد هم قطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد، تمام شود.

¹² و چون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزله‌های عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت؛ ¹³ و ستارگان آسمان بر زمین فرو ریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده، میوه‌های نارس خود را میافشاند. ¹⁴ و آسمان چون طوماری پیچیده شده، از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت. ¹⁵ و پادشاهان زمین و بزرگان و سپهسالاران و دولتمندان و

جباران و هر غلام و آزاد خود را در مغاره‌ها و
صخره‌های کوه‌ها پنهان کردند.¹⁶ و به کوه‌ها و صخره‌ها
می‌گویند: که بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی
آن تختنشین و از غضب برّه؛¹⁷ زیرا روز عظیم غضب او
رسیده است و کیست که می‌تواند ایستاد؟